

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده ای از بحث گذشته

روایت اولی را ملاحظه فرمودید، نتیجه گرفتیم که استدلال کنیم. باز هم بیان خودمان را عرض می کنیم که در این روایت تعبیر دارد به اینکه «اقر نطفه» اگر ما بخواهیم بگوییم که این عبارت شامل ما نحن فیه شود، باید بگوییم این اقر اطلاق دارد یعنی چه خود از راه طبیعی و مقاربت نطفه در رحم قرار بگیرد یا اینکه از راه وسائل و ابزار.

کسانی که می خواهند بگویند این روایت اطلاق دارد باید چنین بیانی داشته باشند. در حالی که در نقد آن عرض کردیم که اگر از راه وسائل و ابزار باشد دیگر استناد به صاحب نطفه و آن مرد ندارد و ما نمی توانیم بگوییم اقر، مردی که نطفه خود را در اختیار یکی از مراکز قرار می دهد و آن مرکز آن نطفه را با وسیله در رحم دیگری قرار می دهد، نه لغت و نه عرف نمی گویند «رجل اقر نطفه فی رحم یحرم علیه». در اطلاق، باید آن معنای اطلاقی در تمام اقسام موجود باشد، اگر بخواهید بگویید کلمه انسان اطلاق دارد و شامل عالم و جاهل می شود، باید این عنوان مطلق در اقسام خودش موجود باشد ولی در اینجا نسبت به آن موردی که با وسیله و ابزار در رحم قرار داده می شود عنوان مطلق محفوظ نیست و عنوان اقر صدق نمی کند. به نظر ما این روایت نمی تواند بر مدعا دلالت داشته باشد.

روایت دوم

روایت دوم، روایتی است که در جلد 20 وسائل الشیعه از چاپ آل البیت، کتاب النکاح، ابواب النکاح المحرم، باب 4، باب تحریم الانزال فی فرج المرأة المحرمة، ص 318، آمده است. این روایت را مرحوم صدوق نیز هم در من لا یحضره الفقیه و هم در کتاب خصال نقل کرده است. این روایت در خصال چنین است «محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن عن سعد عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود عن غیر واحد من اصحابنا عن ابي عبدالله (ع) قال قال النبي (ص) لن يعمل ابن آدم عملاً أعظم عند الله عز وجل من رجل قتل نبياً أو اماماً أو هدم الکعبة التي جعلها الله عز وجل قبلة لعباده أو أفرغ مائه فی امرأة حراماً».

اجمال این روایت این است که امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمود 4 عمل است که انسان عملی که از نظر عذاب و بدی بالاتر از این باشد دیگر انجام نمی دهد: اول: کسی که پیامبری را به قتل برساند. دوم کسی که امامی را به قتل برساند. سوم کسی که کعبه را منهدم کند. و چهارم که شاهد بحث ما است اگر کسی ماء خود را به صورت حرام در رحم زن

بررسی سند روایت

اول سند این روایت را بررسی کنیم . بر طبق این سند که در خصال آمده دو مشکل دارد، یک مشکل قاسم بن محمد است، قاسم بن محمد اصبهانی که معروف به کاسام یا کاسولا است، نجاشی در رجال ص 315 گفته **لم یکن بالمرضي**. ابن غضائری گفته: **أن حدیثه يعرف تارة وینکر اخري**، احادیث قاسم بن محمد اصبهانی را گاهی بزرگان قبول می کنند و گاهی نمی پذیرند، **ویجوز أن یخرج شاهداً**، احادیثی که قاسم بن محمد در سندش وجود دارد را می توانیم به عنوان شاهد قرار دهیم. خلاصه، قاسم بن محمد توثیق روشنی ندارد و نجاشی هم گفته **لم یکن بالمرضي**. فقط تنها نکته ای که وجود دارد این است که اجلا از او روایات زیادی نقل کرده اند. و اشکال دوم این است که **عن غیر واحد من اصحابنا**، غیر واحد ممکن است همه موثق باشند و ممکن است بعضی موثق نباشند، و چنین مشکلی در سند خصال است.

سند روایت در من لا یحضره الفقیه

در کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق بدون سند گفته است «**قال النبی(ص)**» و روایت را با اسناد قطعی به پیامبر نقل کرده است. صدوق در اول کتاب من لا یحضر گفته است که من بین خودم و خدا عهد بسته ام که آن روایاتی که بین خودم و خدا حجیت دارد و آن روایاتی که مسلم معتبر است را نقل کنم.

بحث پیرامون مراسیل شیخ صدوق

بحثی در علم درایه وجود دارد که آیا مراسیل صدوق معتبر است یا نه؟ آیا مراسیل صدوق مانند مسانید صدوق است یا نه؟ راجع به عده ای این بحث را دارند؛ راجع به ابن ابی عمیر و خود شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز بحث است که آیا مراسیل آنها معتبر است یا نه؟ عده ای معتقد هستند که مراسیل اینها معتبر است. در این که آیا خبر مرسل معتبر است یا نه، اکثر علمای امامیه می گویند معتبر نیست،

بر خلاف اهل سنت که اکثر آنها و اکثر مذاهب آنها قائل به حجیت خبر مرسل هستند. در بین امامیه که می گویند خبر مرسل حجیت ندارد استثنایی زده اند و گفته اند ما نمی توانیم بگوییم علی اطلاقه حجیت ندارد، چرا که بعضی از بزرگان مراسیلشان مانند مسانیدشان حجیت دارد، حتی بعضی بالاتر گفته اند و گفته اند اعتبار مرسلی که اینها نقل می کنند مثل ابن ابی عمیر از مسانیدشان بیشتر است . می گویند وقتی صدوق می گوید **قال رسول الله کذا**، برای من روشن است که صدوق نسبت به این حدیث صد در صد اذعان دارد. اما آنجایی که می گویند **حدثني عن فلان و فلان**، این ظهور در این دارد که صدوق نمی خواهد حدیث را گردن بگیرد و می خواهد بگوید اینها برای ما نقل کرده اند.

در کتاب من لا یحضره 5963 حدیث وجود دارد، مرحوم شیخ بهائی در کتاب الحبل المتین - شیخ بهائی از کسانی است که قائل به این است که مراسیل صدوق اعتبار و حجیت دارد - می گوید من لا یحضره الفقیه صدوق 5963 حدیث دارد که بیش از یک سوم اینها مرسل است، حدود 2000 حدیث مرسل دارد و 3900 حدیث مسند دارد، و شیخ بهائی از جماعتی از اصولیین نقل کرده که مراسیل صدوق بر مسانید صدوق ترجیح دارد و لذا شیخ بهائی پذیرفته است.

مرحوم شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل همین نظر را دارد. مرحوم سبزواری در ذخیره المعاد هم همینطور. در میان متأخرین بزرگانی مثل امام و والد بزرگوار ما و ظاهراً مرحوم آقای بروجردی می گویند مرسله های صدوق دو نوع است گاهی اوقات می گوید **قیل یا نقل**، می گویند ما نمی توانیم بر اینها اعتماد کنیم، اما آن مراسیلی که اسناد قطعی می دهد و می گوید **قال**، این کشف از این می کند که صدور این حدیث در نزد صدوق مسلم است، وقتی می گوید **قال النبی یا قال الامام الصادق**، همین اعتبار را دارد.

نظر استاد

ما هم در چند نوبت گفته ایم که این گونه مراسیل اعتبار دارد مخصوصاً اینکه اگر ما بخواهیم جمیع مراسیل صدوق را کنار بگذاریم حدود 2000 روایت از اعتبار ساقط می شود. و آن ادله ای که در جای خودش ذکر کرده اند قابل جواب است، مثلاً صدوق در اول کتاب گفته است احادیثی که ببینی و بین الله حجیت دارد را نقل می کنم در حالی که در این کتاب احادیث متعارضه را هم نقل کرده است، می گوئیم شاید این متعارضه، عندنا متعارضه باشد، اما هرکدام قرینه ای در نزد صدوق داشته اند که قابلیت جمع دارد، در جای خودش اینها قابل جواب است، و لذا ما هم از این نظر علم درایه و این گونه مراسلاتی که صدوق به نحو قال بیان می کند به نظر می آید که کافی است. اینجا اگر سند خصال هم به خاطر قاسم بن محمد اصبهانی مشکل داشته باشد، اما این روایتی که در فقیه آمده ولو اینکه مرسل است اما چون دارد «**قال**»، ما می توانیم اعتماد کنیم. نظیر این مسأله را در روایت تحف العقول در اوائل سال بیان کردیم.

بحث دلالتی روایت

در دلالت، این قسمت چهارم روایت محل استشهاد است. دارد «أفرغ مائه في المرأة حراماً» مردی که ماء خود را در رحم زنی قرار دهد حرام – این حرام را باید صفت برای مصدر مقدر بگیریم **أفرغ فراغاً حراماً**، والا این حرام را چگونه معنی می کنید، آیا یعنی این افراغش حرام است، یا **افراغ مائه في امرأة** که آن امرأة حرام است. ظاهراً از نظر ادبی نمی توانیم حرام را صفت برای امرأة یا حال برای او قرار دهیم، بلکه این حرام حال یا صفت برای مصدر مقدر است، یعنی **افرغ فراغاً** که آن فراغ حرام است –

آیا می شود استفاده کرد بگوئیم مدعی این است که اگر به وسیله دستگاه، این نطفه مرد را در رحم زن دیگری قرار دهند این افراغ حرام است؟ یا اینکه می شود تمسک در شبهه مصداقیه؟ معنای روایت این است **افرغ مائه فروغاً حراماً**، یک افراغی که حرام است، اما این که آیا بوسیله این دستگاه داخل این رحم قرار دادن، حرام است یا نه، این شبهه مصداقیه است. آنجایی که از راه زنا است در آنجا افراغ ماء در رحم این زن از مسانید روشن افراغ حرام است، اما آنجایی که بوسیله دستگاه این نطفه را در رحم او قرار داده اند این خودش اول بحث است و به نظر ما به این روایت هم نمی شود استدلال کرد.

روایت سوم

روایت سوم که باز هم در وسائل، ج 20، ص 352، باب 28 از ابواب النکاح المحرم، ح 4، «**عنه** – یعنی محمد بن یعقوب – عن محمد بن احمد عن ابي عبدالله الرازي عن الحسن بن علي بن ابي حمزة – که بطائنی است و کذاب معروف است و اعتبار چندانی ندارد – عن ابي عبدالله المؤمن عن اسحاق بن عمار قال قلت لأبي عبدالله (ع) الزنا شر او شرب الخمر؟ زنا بدتر است

یا شرب خمر؟ وکیف صار فی شرب الخمر ثمانون و فی الزنا مائة؟ چرا در شرب خمر 80 تازیانه و در زنا 100 عدد حد دارد؟ حضرت فرمود: **الحد واحد**، حد این دو یکی است، زنا و شرب خمر هر دو حدشان 80 عدد است، **ولکن زید هذا تضييعه النطفة**، در زنا 20 عدد اضافه شده چون تضييع نطفه می کند، **لوضعه اياها في غير موضعه الذي أمره الله عز وجل به**، چون این ماء را در غیر از موضعی که خدا امر کرده قرار می دهد.

بحث دلالي روايت

آیا این ذیل روایت می خواهد بگوید دو محرم داریم، یکی تضييع النطفة که این حرام است دوم وضع نطفة در غیر از محلی که خدا مقرر کرده؟ خدا امر کرده مرد نطفه خود را در رحم زن خود قرار دهد اما اگر در رحم زن دیگری قرار داد این می شود محرم دیگر، آیا دو عنوان است یا این **لوضعه اياها في غير موضعه**. فقط حرام است؟ چون ما خارجاً می دانیم که تضييع نطفه حرام نیست، حال خود مرد و زن که زوجیت شرعی دارند، اگر مرد عزل کرد، قدماً بعضی فتوا به حرمت عزل می دادند، اما الان اینطور نیست که بگویند این عزل حرام است، تضييع نطفه بین زوج و زوجه شرعی اشکالی ندارد، و به این قرینه بگوییم امام نمی خواهد این دو مطلب را بیان کند، بلکه یک مطلب را می خواهد بیان کند یعنی **لوضعه اياها**، تفسیر برای آن **تضييع النطفة** باشد،

یعنی آنچه که حرام است قرار دادن نطفه در محلی است که خدا امر نکرده یا در غیر محلی که خدا امر کرده. ظاهر این است که از روایت استفاده می شود که قرار دادن نطفه در غیر محلی که خدا امر کرده حرام است. این روایت کلمه **اقر** و **افرغ** ندارد، بلکه کلمه **وضع** دارد «**لوضعه اياها**»، اگر کسی بگوید همان حرفی که در مورد **اقر** و **افرغ** است راجع به وضع هم هست که اگر با دستگاه، این نطفه را در رحم دیگری قرار دادند ما نمی توانیم بگوییم **وضع الرجل مائه في رحم امرأه محرمة**، او که قرار نداده و دیگران و دستگاه قرار داده، که این حرف را در اینجا می توان زد، اگر هم از نظر سندی این روایت مشکلی نداشت همان اشکال راجع به **اقر** و **افرغ** در اینجا هم وجود دارد. مجموعاً ما از این روایت هم نمی توانیم استفاده کنیم که قرار دادن با دستگاه حرام است.

روایات دیگر

سه روایت را ملاحظه فرمودید و عمده هم همین سه روایت است. در کتب دیگر هم روایاتی نقل شده، مثلاً در روایات داریم که شخصی به رسول الله(ص) عرض کرد که مرا موعظه کن. حضرت فرمود «**احفظ بين رجلک**» بین رجل خود را حفظ کن، یعنی مرتکب حرام از این راه نشو. که اینها به نظر ما بسیار تکلف است **احفظ بين رجلک** یعنی اینکه مواظب باش مرتکب زنا نشو. یعنی از راه زوجیت و شرعی وارد شوید.

نتیجه بررسی روایات

ما نتوانستیم از روایات چیزی استفاده کنیم. در بعضی از روایات مسئله اختلاط انساب وجود دارد که اینها را بعداً بحث می کنیم. فعلاً بحث روایی تمام می شود. چند آیه هم وجود دارد و ما بعداً بررسی می کنیم که آیا از آیات می توان استفاده کرد که اگر ماء رجلی را در رحم زن اجنبیه قرار دهیم این حرام است یا نه؟

و صل الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.